

مارسل پروست، نویسنده‌ی همجنس‌گرای فرانسوی

ترجمه و ویرایش: مهدی
ماها مجله از نقل



نویسنده‌ی شهیر Marcel Proust مارسل پروست و همجنس‌گرای فرانسوی در همه‌ی دنیا و در ایران هم، با رمان عظیم و شگفت‌انگیزش، در جست و جوی زمان از دست رفته شناخته شده است. پروست در 1871 در پاریس به دنیا آمد، شهری که در آن روزگار در آستانه‌ی تبدیلی به شهری مدرن بود و در دورانی سرشار از التهاب و هیجان و تغیرات اجتماعی قرار داشت.

مادر مارسل، یک یهودی تحصیل‌کرده و پدرش استاد عالی‌رتبه‌ی بهداشت بود و او کودکی خود را در خانواده‌ای ثروتمند و بورژوا سپری کرد و از تربیتی ممتاز بهره‌مند شد. دلمشغولی اصلی پروست در آن زمان، گشت و گذار در باغ‌های ویلاقی خانوادگی، معاشرت با خوی‌شاوندان و تحصیل در مدارس خصوصی بود. مارسل در 9 سالگی نخستین حمله‌ی آسم را از سر گذراند که سپس تا آخر عمر گریبان‌گیر وی شد. او در 18 سالگی و پس از گرفتن دی‌پلم ادبیات به مدت یک سال به خدمت نظام وظیفه درآمد و سپس تحصیلات خود را در زمینه حقوق و فلسفه در دانشگاه سوربون ادامه داد. مارسل پروست که یک یهودی، همجنس‌گرا، و یک نیمه علی‌مبتلا به آسم بود، در ابتدای زندگی خود دریافت که نسبت به دیگران یک غریبه است و در مقابل رسومات اجتماعی، موضعی نقادانه و موشکافانه در پیش گرفت. به همین خاطر از زاویه‌ی دیدی بدیع و بینشی هوشمندانه نسبت به زندگی‌های اشرافی برخوردار شد که این به‌خوبی در داستان‌های وی پدیدار است. او از هجده سالگی و پس از ورود به جماع رسمی و شب‌نشینی‌های افراد سرشناس، ترقی اجتماعی چشمگیری داشت؛ فعالانه در مجالس پرشور روشنفکران، هنرمندان، متفکران و فرهیختگان شرکت می‌کرد و با آنها در مورد هنر و موسیقی و علوم به صحبت می‌نشست.

اگرچه در زندگی پروست یک سری عشقبازی‌های رومانتیک و جسورانه با زنان مهمان‌دار به چشم می‌خورد، اما نزدیکی‌ترین درگیری‌های عاطفی و جنسی وی را در معاشرت‌اش با مردها می‌توان یافت. او با پسران جوانی که از لحاظ اجتماعی هم‌سطح او یا بالاتر از او بودند، دوستی‌های شدیدی و عمیقی برقرار کرد که برخی از آنها با جنبه‌های جنسی نیز همراه می‌شد. در عین حال پروست روابطی نیز با برخی افراد طبقات پایینی‌تر اجتماعی داشته است که صرفاً سکسی بوده‌اند.

(، یک Reynaldo Hahn نخستین معشوق پروست، رینالدو هان)
آهنگساز و خواننده‌ی یهودی اهل ونزوئلا بود که پروست در 22

سالگی با او ملاقات کرد و به مدت دو سال با وی رابطه‌ی عاشقانه داشت. اما بزرگترین عشق زندگی او، آلفرد (Alfred Agostinelli آگوستینلی) است، راننده و خدمتکار او که به همراه دوست دخترش در خانه‌ی پروست زندگی می‌کرد. جدایی او از پروست و سپس خودکشی وی، یکی از سخت‌ترین ضربه‌های روحی در زندگی مارسل پروست محسوب می‌شود. در سال 1909 پروست خلق بزرگترین اثر خود یعنی در جست و جوی زمان از دست رفته را آغاز کرد، یکی از بزرگترین و مهم‌ترین داستان‌های مدرنیستی که بر نوشته‌ها و نویسندگان پس از او تاثیری شگرف داشت. در این رمان همجنس‌گرایی هفت جلدی که خاطره و گناه از عناصر اصلی آن هستند، موضوعات مختلفی مثل اشرافیت، حسادت، همجنس‌خواهی، زمان، بی‌ماری، پشیمانی و تداعی گذشته به وفور به چشم می‌خورد. پروست در کتاب خود به وفور به مساله‌ی همجنس‌گرایی پرداخته است و بخش‌های زیادی از داستان مربوط به زنان و مردان همجنسگراست.

ناشران که از تکیه‌ی سیال ذهن مارسل پروست گیج می‌شدند، در ابتدا شاهکار او را به وی بازگرداندند. آنها درک 30 صفحه را به توصیف و نمی‌کردند که چرا مارسل مثلاً رختخواب، پیش از به 41 تشریح غلت زدن شبانه در خواب رفتن اختصاص داده است.



نکته‌ی جالب این که پروست نخستین جواب منفی تحقیق‌آمیز را از طرف آندره ژید دریافت کرد (نویسنده‌ی همجنس‌گرایی فرانسوی، که برای آشنایی بیشتر با وی می‌توانید به شماره‌ی چهارمجله‌ی ماها مراجعه کنید). ژید در آن زمان، مشاور یکی سازمان انتشاراتی بود و رمان پروست را یاوه‌هایی درباره‌ی اشرافی‌گری لقب داد. وی بعدها - پس از این که اهمیت واقعی کتاب را دریافت - در نامه‌های خود به پروست از این تصمیم شتابزده شدیداً اظهار تاسف کرد.

در اکتبر 1922 که پروست بر اثر آسم به شدت ضعیف شده بود، به برونشیت و سپس ذات‌الریه مبتلا شد و یک ماه بعد به هنگام کار در نیمه‌شب درگذشت.